

" فساد سازمان یافته "

وسیله ای برای حکومت درخاورمیانه و آفریقای شمالی

نوشته جواد رشامی

قسمت اول

پیش گفتار:

" فساد گسترده درخاورمیانه و آفریقای شمالی قاعده است نه استثناء. مشکل فساد در این منطقه نه مشکلی داخلی ناشی از تمدن اسلامی است و نه نتیجه ناخواسته عملکرد حکومت ها، بلکه در واقع وسیله ای برای حکومت کردن است. حکومت های غیردموکراتیک و خود کامه درخاورمیانه و آفریقای شمالی، سال ها فساد را به عنوان وسیله ای برای کنترل اجزای سازنده خود و حفظ تسلط سیاسی اشان به کار گرفته اند. مبارزه با فساد در این منطقه مستلزم مبارزه ای دشوار برای اصلاح ضعف هایی ریشه دار در ساختار حکومت های این منطقه است."

هنگامی که مشغول نوشتن این مقاله بودم، مادرم ازکشورمغرب به من تلفن زد. پس از حال و احوال و پرس و جواز خانواده ام، گفتم که پسرخاله هشت ساله ام می خواهد با من صحبت کند. بلافاصله فکر کردم از او بپرسم که به نظرش فساد یعنی چه. جوابش این بود: " فساد یعنی پرداخت پول به پلیس وقتی که از چراغ قرمز رد می شوی." به چنین جوابی فکر نکرده بودم. این پاسخ از یک طرف باعث خنده ام شد ولی از طرف دیگر مرا حسابی به این فکر فروبرد که اگر خودم جوانی درکشورمغرب بودم، چه جوابی می دادم. قاعدتا برای من هم در آن سن و سال دادن رشوه به پلیس ساده ترین نوع فساد در مواجهه با ماموردولت بود. اما وقتی بزرگ ترمی شدم می فهمیدم که هر بار که نیاز به گواهی تولد، مجوز یا هر نوع مدرک دولتی دیگر دارم، باید برای دریافت این خدمات حق و حساب بپردازم. به نظرم پسرخاله ام هم به زودی این واقعیت را خواهد فهمید و با موضوع فساد گسترده در سطح کشور آشنا خواهد شد.

چه مایه تأسف باشد و چه غرور، فساد سیستماتیک درخاورمیانه و آفریقای شمالی به قاعده تبدیل شده است تا استثناء. مشکل فساد در منطقه نتیجه خواسته یا نا خواسته کارهای حکومت نیست، بلکه وسیله ای است برای حکومت کردن. حکومت های غیردموکراتیک و خود کامه درخاورمیانه و آفریقای شمالی سال ها فساد را به عنوان وسیله ای برای کنترل اجزای سازنده خود و حفظ برتری سیاسی اشان به کار گرفته اند. اما زمان در حال تغییر است و نسیم تغییر درخاورمیانه نیز وزیده، اما بسیار آرام.

چندی پیش لغت نامه راباز کردم و نگاهی به واژه "فساد" انداختم. معنای آن در لغت نامه این است: " ضعف شرافت، ضعف خصلت نیکو یا اصول اخلاقی، تشویق به خطا از طریق روش های نامناسب و غیرقانونی (مثل رشوه) و یا جدایی از آن چه که خالص و صحیح است." فکر کردم چه کسی خصلت نیکو و اصول اخلاقی را تعیین می کند و خالص و صحیح چیست؟

مردم از طریق دین و دیگرانواع رهنمودهای اخلاقی و معنوی به درک و آگاهی همگانی از درست و بیانادرست می رسند. این موضوعی است که حل مساله فساد سیستماتیک و نهادینه را مشکل می کند.

برهنگان روشن است که خاورمیانه مورد هجوم فساد است. شنیده ام برخی بالحن تحقیرآمیزی می گویند فساد بخشی از فرهنگ اسلامی است و به همین دلیل نمی توان آن را از بین برد، درحالی که فساد در اسلام گناهی کبیره است. مذهب اسلام به پیروان خود اجازه نمی دهد از کمک به دیگران سودی برای خود بیاندوزند. این مذهب همچنین دریافت بهره و ام رانیزمنع می کند. زیرا این گونه بهره ها را سوء استفاده از افراد نیازمند می داند. با این وجود فساد در جهان اسلام بسیار وسیع است. چرا؟

با وجود آن که افرادی فساد وسیع را به تمایلات فرهنگی نسبت می دهند، من با این ارزیابی مخالفم و ترجیح می دهم موضوع را در بستراصول اخلاقی مورد بحث قراردهم. اخلاقیات به طور مداوم و به آهستگی در میان گروه های مختلف جمعیتی شکل می گیرد. برای توصیف این نکته می توان موضوع تبعیض نژادی در ایالات متحده آمریکا را مطرح کرد. آن چه که چند دهه پیش مورد قبول اکثریت بود، دیگومورد قبول اکثریت جامعه امروز آمریکا نیست و مساله تبعیض نژادی نه تنها غیر اخلاقی بلکه غیرقانونی است.

عرضه و تقاضای فساد

جان سولیوان از "سایپ" (مرکزبین المللی فعالیت های خصوصی)، در نوشته خود تحت عنوان "ابتکارات ضد فساد از نقطه نظر تجاری" توضیح می دهد که "فساد به طرق مختلف روی می دهد. تا زمانی که توافق کلی در این مورد وجود دارد که فساد عبارت است از سوء استفاده از خدمات عمومی به نفع شخصی، همچنان در بسیاری از مناطق دنیا احساس مردم نسبت به این که چه کاری فساد است و یا نیست تفاوت می کند." علاوه بر آن دکتر سولیوان می افزاید "اکثریت بر این عقیده اند که رشوه دادن به کارکنان دولت فساد است. با این وجود نظرات مختلفی در مورد استخدام خویشاوندان (پارتی بازی)، دادن قرارداد به دوستان (دوست بازی)، سوء استفاده از اطلاعات محرمانه برای خرید و فروش محموله ها و دیگر فعالیت های مشابه در سراسر جهان وجود دارد.

واژه "فساد" آن طور که من در این مقاله تعریف می کنم، عبارت است از: "سوء استفاده از موقعیت فرد برای ایجاد رانت جهت کسب درآمد مالی، تاثیر غیرقانونی بر هزینه های دیگران و یا بر قوانین، اصول و مقررات ایجاد شده."

برای درک بهتر فساد سیستماتیک بهتر است آن را به دو طرف عرضه و تقاضا تقسیم کنیم. طرف تقاضا به کسی اشاره دارد که در مقام دریافت سرویسی است و امکان استفاده از رانتی را برای کسب درآمد شخصی دارد. طرف عرضه شامل کسانی است که با ایجاد رانت، چه مالی و چه به گونه ای دیگر، به دنبال کسب مزیت و منافع شخصی هستند.

بعضی ها با تمرکز بر طرف عرضه که بیشتر در میان کارکنان و مقامات دولتی هستند، مساله را ساده سازی می کنند. در حالی که طرف عرضه توسط بخش خصوصی هدایت می شود. من ترجیح می دهم طرف عرضه و طرف تقاضای فساد را از نظر مقام و وابستگی از هم متمایز کنم. زیرا اگر به بخش خصوصی به طور مجزا بنگریم، همچنان می توانیم تقاضا و عرضه را از نظر فساد بشناسیم و این مساله در مورد بخش دولتی نیز مصداق دارد.